

ابن ندیم و فهرست‌نویسی

عبدالجبار ناجی

ترجمه: فرزانه آجرلو

ابن ندیم و خزانه بیت‌الحکمه

بحث را با بیان دیدگاهی از ابن ندیم در باره شهرت یا عدم شهرت یک مؤلف و اهمیت آن در باره انتشار آثار او آغاز می‌کنیم. این اظهار نظر او درباره شخصیت حقیقی جابر بن حیان، عالم مشهور شیمی است که درباره نسب وی یا اصل وجود وی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. ابن ندیم می‌نویسد: «گروهی از اهل علم و بزرگان و راقین گفته‌اند که این مرد یعنی جابر، اصل و حقیقتی ندارد و این آثار را مردم تصنیف کرده و به او نسبت داده‌اند».

سپس چنین اظهار نظر می‌کند: من عقیده دارم، اینکه مرد فاضلی بنشیند و خسته بشود و کتابی بالغ بر دو هزار برگ تصنیف کند، ذوق و فکرش را برای تصنیف آن و دست و بدنش را برای استنساخ آن به رنج و زحمت بیندازد و بعد آن را به کس دیگری نسبت دهد، خواه آن شخص دیگر، موجود باشد یا معدوم، خود نوعی جهالت است. چنین وضعیتی در باره هیچ فردی به استمرار رخ نمی‌دهد و کسی که حتی ساعتی به زینت علم آراسته باشد، مرتکب چنین فعلی نمی‌شود [فهرست: ۴۲۰].

به ذهن ابن ندیم خطور نمی‌کرد که همین سخن او در باره جابر، بعدها درباره خود ابن ندیم هم گفته شود. واقعا دلیل این امر چیست که شرح حال مردی چون او و خاندان او که در یکی از بهترین و فعال‌ترین و پویاترین روزگاران در تمدن اسلامی یعنی قرن چهارم می‌زیسته، باید پنهان بماند؟

محدودیت اطلاعات ما درباره این فرد سبب شده است تا برخی ابن ندیم را با اسحاق بن ابراهیم موصلی ندیم مربوط دانسته و برخی او را با یحیی بن ندیم، شاگرد بلاذری مرتبط کرده و سومی در باره درستی این نام به افراط بگراید. واقعا آیا ابن ندیم همنشین یکی از خلفاء، وزراء و یا امراء بوده است؟ تاکنون هیچ پاسخ قطعی به این پرسش داده نشده است.

ابوالفرج محمدبن ابی یعقوب اسحاق وراق بغدادی که به ابن ابی یعقوب وراق نیز معروف است^۲ کسی است که در این نوشته بر کتاب الفهرست او تکیه کرده‌ام.

بهتر است او و پدرش را به عنوان «وراق» بشناسیم، و این به موجب شناخت گسترده وی در انواع اوراق [ص ۱۸۱] و فنون نگارش و انواع خطوط و پرداختن به خرید و فروش کتب در بزرگترین بازار محله رصافه، بازار وراق‌هاست که اطلاعات موجود در کتابش بر آن دلالت دارد.^۳ وراقی حرفه‌ای پرمایه در آن روزگار بوده است، نه آنچنان که امروزه بدان معروف است. ابن ندیم در بغداد می‌زیسته و در دار الروم در محله شماسیه - صلیخ کنونی - ساکن بوده است، محله‌ای که تجار^۴ و امراء در آن سکونت داشته‌اند.

گمان می‌کنم آنچه سبب گشته است تا بعضی بر این باور باشند که او اهل موصل است، مطلبی است که در الفهرست در مورد سکونتش در موصل و رفت و آمدش به کتابخانه‌های مشهور آنجا آمده است. او مدتی در آنجا ساکن بوده و طی آن با تعدادی از شخصیتها و علماء و دوستان گردآوری کتاب دیدار داشته است. کسانی مانند ابوعبدالله محمدبن احمد صفوانی که به قضاعه منسوب است و ابن ندیم او را در سال ۳۴۶ ملاقات کرد است [ص ۲۴۷]، همین طور علی بن احمد عمرانی که جمع‌کننده کتاب بوده و به سال ۳۴۴ در گذشته است [ص ۳۴۱] ابن حمدان که کتابهای زیادی را نوشته است؛ علی بن وصیف کاتب مشهور به خشکنانجه، که از ادیبان و دوست و همدم ابن ندیم بوده است [ص ۱۵۴]، محمدبن لیث زجاج معلم فرزند ناصرالدوله حمدانی [ص ۹۴] و نیز ابی بن بکر نقاش انصاری که از قراء موصل بوده است [ص ۳۶].

همه دلایل موجود در الفهرست که پژوهشگران روی این تألیف ارزشمند، به دفعات آن را تأکید کرده‌اند، بر این نکته اشارت دارد که ابن ندیم تصنیف الفهرست را در سال ۳۷۷ / ۹۸۷ به پایان رسانده و خودش حدود هشت سال بعد در سال ۹۹۵ / ۳۸۵ در گذشته است. این حجر عسقلانی سال وفات وی را ۹۹۸ / ۳۸۸ یاد کرده،^۵ اما مهم‌تر از اینها اشاراتی است در الفهرست که جز این را بیان می‌کند و آن این که پایان تألیف مربوط به پس از سال ۳۷۷ است و آن سخن ابن ندیم در باره ابوالفتح ابن جنی نحوی از سال ۳۹۲ یاد کرده [ص ۹۵] و ضمن بحث از زندگی مرزبانی و تألیفاتش سال وفات او را ۳۸۴ ذکر کرده است [ص ۱۴۶]. همچنین در بیان شرح حال ابونصر ابن نباته تمیمی از شعرای سیف‌الدوله حمدانی، سال وفات وی را بعد از ۴۰۰ آورده است. [ص ۱۹۵] بی‌شک این اشارات با گفته‌های مکرر وی درباره سال پایان یافتن تصنیف الفهرست یعنی ۳۷۷ در تناقض است، احتمال می‌رود، دلیل آن نسخه‌هایی از الفهرست باشد که ابن ندیم بعدها کتابت کرده و مطالبی بر آن افزوده است بدون آنکه سال تألیف کتاب را که سال ۳۷۷ است از آن حذف کرده باشد.

ترجیحا باید گفت، او از پدرش که علاقه‌مند به جمع کتب، استنساخ و فروش آن بوده و از وراقین بازار وراقها به شمار می‌آمده متأثر بوده است، اما آیا ابن ندیم در نگارش این تألیف، به منابعی جز پدرش تکیه کرده است یا آن که صرفا در نگارش آن به تجاری که ضمن شغل وراقی و خرید و فروش به دست آورده بسنده کرده است؟ وی با اشاره به دو کتاب در شرح «البرهان» ارسطو به نقل از ابوزکریا یحیی بن عدی آورده است که اینها را در ترکه و میراث ابراهیم بن عبدالله مترجم نصرانی دیده است که به قیمت یک صد

و بیست دینار بر او عرضه شده، اما بعدها با تعدادی کتاب دیگر به قیمت سه هزار دینار به یک خراسانی فروخته شده است. [ص ۳۱۳] همینطور به مناسبت‌هایی چند از معاملاتش در بازار وراقها یاد می‌کند، این مطلب تأکید بر آن دارد که بازار وراقها که عرصه اجتماعی فکری علماء و دوستداران جمع کتب و منبعی برای ابن ندیم بوده است تا دایره معرفت خویش را به کتاب افزایش دهد.

نکته دیگر این که آیا ابن‌ندیم اساتیدی داشته است که در محضرشان دانش آموخته باشد و شاگردی کرده باشد؟

و دیگر این که آیا در نگارش الفهرست بر تألیف مشخصی تکیه کرده یا آن را از سایر فهرست‌ها اقتباس کرده است؟

الفهرست برای پاسخ این پرسشها اشاره به روشی دارد که ابن‌ندیم در گردآوری اطلاعات و نگارش آن به خصوص اطلاعات مربوط به کتب بر اساس حوزه‌های گوناگون علمی‌شان بکار بسته است. وی در آغاز روی مشاهدات و بازدیدهای مکرر از دارالعلمها و خزائن کتب خاص در بغداد و دیگر شهرها و نیز تتبعات علمی و مطالعاتش - که در ادامه بدان خواهیم پرداخت - تکیه دارد. او همچنین بر منابعی که پیوند مستقیمی با فهرست نویسی کتب دارد اعتماد کرده است که از آن جمله فهرست کتب حنین بن اسحاق، فهرست تألیفات رازی و فهرست کتب یحیی بن عدی منطقی^۶ و دیگران است. اینها افزون بر منابع اصلی در حوزه‌های مختلف علمی است که الفهرست به آنها اشاره دارد.

اما در این باره که او استادانی داشته است یا نه، با توجه به کتاب الفهرست و اصطلاحاتی چون شیخ و شیخنا که اشاره به شاگردی و تأثیرپذیری او دارد می‌توان فهرستی از کسانی که سمت استادی یا چیزی نزدیک به آن برای وی داشته‌اند به دست داد:

۱- ابوالحسن علی بن هارون بن علی؛ وی از افراد خاندان معروف آل منجم است که تعدادی از ایشان در خدمت خلفاء و وزراء همچون مأمون، متوکل، معتمد و موفق بوده‌اند. خانواده آل منجم مشهور به نجوم و فلک و دیگر علوم هستند.

علی بن یحیی کسی است که خزانه کتب یا به عبارتی کتابخانه فتح بن خاقان را تأسیس و در بیت‌الحکمه نیز فعالیت داشته است. پسرش یحیی از ملازمان موفق عباسی بوده و کتابهای بسیاری را در علم کلام و اعتزال نوشته است. ابن یحیی نسبت به شعر نیز اهتمام داشته^۷ و ابن‌ندیم، در باره علی بن هارون می‌گوید: «او را دیدیم و کلامش را شنیدیم، او راوی شعر و شاعری ادیب و ظریف و متکلمی خیر خواه بود که در ملازمت تنی چند از خلفا بوده است»^۸.

۲- ابوسلیمان منطقی؛ او به گردآوری کتب یونانی قدیم توجه بسیار داشته و ابن‌ندیم بارها از وی نقل کرده و یک بار ضمن صحبت از کتابهای یونانی‌ای که در صندوقهایی در اصفهان یافت شده و به بغداد منتقل گردید درباره وی می‌نویسد: «اکنون بعضی از آنها نزد شیخ ما، ابوسلیمان است»^۹. درباره این ابوسلیمان منطقی معروف به سجستانی، ابن‌ندیم خبری را از آل منجم آورده است مبنی بر اینکه در میان ایشان مترجمانی از جمله حنین، حبیش و ثابت بن قره هستند و بر ایشان مقرری تعیین کرده‌اند که مقدار

آن پانصد دینار در هر ماه در مقابل ترجمه و ملازمت (النقل و الملازمه) تخمین زده شده است.^{۱۰} او از علما بیت‌الحکمه بوده است.

۳- ابوزکریا یحیی بن عدی بن حمید بن زکریا منطقی: ابن ندیم با اشاره به ابوزکریا در بیان علو مقام او در دانش منطقی می‌نویسد: «ریاست اصحاب او در زمان ما به اوج خود رسید». وی در محضر درس ابوبشر متی و ابونصر فارابی و چند تن دیگر شاگردی کرده و یگانه زمانه خویش بوده است. وی همچنین دارای کتابها و تفاسیر و ترجمه‌های چندی از جمله تفسیر کتاب «طوبیقا» ارسطو، مقاله‌ای در «بحث‌های چهارگانه» و رساله‌ای در نقض دلایلی که رئیس در همراهی قائلین به «الافعال خلق لله و اكتساب للعبد» آورده، می‌باشد.^{۱۱}

ابن ندیم، یحیی بن عدی را با عنوان «شیخ» معرفی کرده، می‌گوید: «شیخ ابوزکریا می‌گوید...»^{۱۲} وی از سربانی به عربی ترجمه می‌کرده است.

۴- ابومحمد یوسف بن حسن سیرافی؛ به احتمال او استاد ابن ندیم در حوزه علوم قرآن و قرائات بوده و لذا او را با تعبیر «الشیخ» معرفی کرده و ضمن سخن از محمد بن احمد بن شنبوذ می‌نویسد: «شیخ ابومحمد یوسف بن حسن سیرافی آید... به من گفت...»^{۱۳} و در ذکر خبری از ابوالشیخ می‌گوید: «بنابر آنچه شیخ ابومحمد بن ابی سعید ذکر کرده است»^{۱۴} بدینگونه است که می‌توان گفت ابن ندیم بر استادش ابومحمد در روایت اخبار از پدرش ابوسعید حسن سیرافی تکیه داشته است. وی بر اساس مذاهب فقهی عراق، فقیه بود و جانشین ابومحمد بن معروف در امر قضاوت در جانب شرقی بغداد گردید.^{۱۵} به هر روی عبارت «شیخ» برای سیرافی بارها تکرار شده^{۱۶} و این جایگاه سیرافی را در نگاه ابن ندیم نشان می‌دهد. ابوسعید سیرافی که آخرین استاد ابن ندیم شمرده می‌شود، در سال ۳۶۸ وفات یافت، اما چنین به نظر می‌رسد که فرزندش ابومحمد یوسف پس از ابن ندیم در گذشته باشد.

فصل بندی فهرست

پژوهشگری که بر فهرست ابن ندیم کار می‌کند، شیفته باب بندی این کتاب و تلاشی که در راه نگارش آن صرف شده، می‌شود. گمان من بر این است که وی سالهای طولانی از عمر خویش را در پی گمشده‌اش از کتاب و مقاله بوده تا آنها را در فهرست خود ارائه دهد آن هم نه فقط در زبان عربی، بلکه فارسی، سربانی و هندی که در آن وقت در کتابخانه‌های بغداد در دسترس عالمان و وراقین و کتابداران بوده است. در این مسیر بی‌شک وی پیشرو بوده و اولین فهرست نویس و تبویب کننده و مصنف فهرست کتابها و تحقیقات عربی و ترجمه هاست که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی است. امروزه علمای عصر ما از جمله مورخین، ادباء، فلاسفه و دیگران شیفته اثر ارزشمند شرق شناس معروف آلمانی، کارل بروکلمان با عنوان «تاریخ الادب العربی»^{۱۷} شده و آن را ستوده‌اند. این اثر اولین بار در وایمار در سال ۱۸۹۸ چاپ شد. کتابی که بر کتابخانه‌های جهانی و عربی اسلامی وارد شد و کتابخانه‌های داخلی و ویژه بدان آراسته گشتند، این کتاب مرجع اساسی و کمک کننده محققین و پژوهشگران گشت. بروکلمان از شماری از منابع

بهره برد و علاوه بر آن زحمت رفتن به کتابخانه‌های مختلف را در شرق و همین‌طور اروپا بر خود هموار کرده و در جستجوی فهارس نسخ خطی و آثار شرح حال بود و اثر او فهرستی از کتابهای عربی و اسلامی و حتی غیر عربی را از کتابخانه‌های عربی و غیر عربی شامل می‌شد؛ در حالی که فهرست ابن ندیم، جامع کتابهای همه امت‌ها از عرب و عجم (به معنای غیر عرب) بود.

همین‌طور شاهدیم که عالمان روزگار ما به دانشمند ترک (با تابعیت آلمانی) یعنی فؤاد سزگین به خاطر نگارش تاریخ التراث العربی به دیده تقدیر می‌نگرند از آن روی که وی مشتاقانه کار بروکلیمان را دنبال و تکمیل کرده و در این کار جدیت کرد.

با این وجود آنچه ابن ندیم به تألیف آن همت گماشت، بسیار فراتر از اثر این شرق‌شناس در علم فهرست، تبویب کتب و تصنیف علوم می‌باشد، آیا ابن ندیم در این تألیفش از اثری در دوره‌های پیش یا دوره معاصرش متأثر بوده است. به عبارت دیگر انگیزه‌هایی که وی را به سمت این اثر اصیل سوق داد چه بوده است؟ آیا پیشینیان نیز، عرب یا غیرعرب، به چنین زمینه علمی، علم فهرست و تبویب که خدمت بزرگی در جهت تسهیل امر پژوهش علمی به پژوهشگران ارائه کرده، اهتمام داشته‌اند؟ با استناد به محتوای الفهرست، می‌توان پذیرفت که اقدامات چندی در زمینه فهرست کتب در میان ملل مختلف صورت گرفته بوده است؛ اقداماتی که هر یک به حوزه‌های از حوزه‌های انسان‌شناسی پرداخته‌اند. ابن ندیم در نامگذاری کتب بطلمیوس که پس از ارسطو می‌زیسته و محاسن وی را منتشر ساخته،^{۱۸} اشاره به این دارد که وی کتابی را تصنیف نموده و نام آن را «اخبار ارسطو طالیس و وفاته و مراتب کتبه»^{۱۹} نهاده است.

فیلسوف تاون - که نسبت به افلاطون تعصب می‌ورزد - کتابی با عنوان «مراتب قرائه کتب افلاطون و اسماء ما صنّفه» تألیف کرد.^{۲۰} ابوبکر محمد بن زکریا رازی که ابن ندیم وی را اینگونه توصیف کرده: «یگانه زمانش و یکتای عصرش، که شناخت علوم قدما بخصوص طب در وجودش جمع بود»،^{۲۱} کتابی با عنوان «فی استدراک ما بقی من کتب جالینوس» نوشته و ضمن آن از کتابهای حنین و جالینوس که در فهرست مؤلفاتش نبوده، یاد کرده است.^{۲۲} حداقل آنچه این عنوان بر آن دلالت دارد این است که حنین و جالینوس [یا کسان دیگر] فهرست کارهای خود [آنها] را نوشته بودند و این استدراک آنها بوده است.

حنین بن اسحاق فهرست ویژه تألیفات طبی جالینوس را گرد آورده است. ابن ندیم می‌گوید: «حنین آن را به علی بن یحیی از خاندان آل منجم تقدیم نمود، خاندانی که حنین مترجم آنان بود».^{۲۳} او نام آن را فهرست حنین نهاد، اثری که ابن ندیم بارها به آن مراجعه کرد.^{۲۴} کتابی نیز با عنوان ما امر اردشیر با استخراج من خزائن الکتب التی وضعها الحكماء فی التدبیر وجود داشته که آن هم باید نوعی فهرست باشد.^{۲۵}

معروف است که علماء عرب مشارکت فراوانی در فهرست و تبویب قرآن کریم، حدیث شریف، شعر عربی، کتبه‌ها، القاب، اسامی مردان و زنان و طبقات ایشان داشته‌اند، مانند کتاب خلیفه بن خیاط بصری با عنوان «اجزاء قرآن و اعشاره و اسباعه و آیاته»^{۲۶} و کتاب ابوبکر محمد بن حسن نقاش با عنوان «الابواب فی القرآن»^{۲۷} و کتابی دیگر «المعجم الکبیر فی اسماء القراء و قراءاتهم»^{۲۸} و کتاب ابوحسن علی بن عیسی رمّانی نحوی با عنوان «الالفاظ فی القرآن».^{۲۹} و دیگر تألیفاتی که به وضوح فهم رشد یافته عربی اسلامی

را در باب‌بندی میراث و تصنیف و فهرست کتب و مقالات باز می‌نمایاند. گمان می‌رود ابن ندیم بر تجارب گذشته و روشهای بکار بسته شده در فهرست‌های پیشین که در بردارنده فهرست و تبویب یکی از علوم انسانی بوده، آگاهی داشته، از آنها متأثر بوده و در تدوین کتب گوناگون از آنها بهره برده است. بسا بیش از همه از نتایج و آثار شیخ ابوزکریا یحیی بن عدی منطقی که در منطق و طب یگانه زمان خویش بوده تأثیر گرفته باشد. یحیی بن عدی فراوان استنساخ می کرده است،^{۳۰} وی فهرستی را شامل تألیفات فلسفی و طبی ارسطاطالیس تنظیم نمود که ابن ندیم به این فهرست که به خط خود یحیی بن عدی بود، دسترسی داشت.^{۳۱} یکبار ابن ندیم استادش را به جهت استنساخ زیاد کتب مورد انتقاد قرار داد و ابو زکریا منطقی پاسخ داد: «از چه چیز در شگفتی؟ از صبر من! من با خط خود دو نسخه از تفسیر طبری را کتابت کرده، نزد پادشاهان (ممالک) اطراف می‌بردم، و تعداد بی‌شماری از کتب متکلمین را نیز استنساخ کرده‌ام...، من در طول شبانه‌روز صد برگ یا کمی کمتر می‌نویسم».^{۳۲}

هدف ابن ندیم در فهرست و روش او

ابن ندیم کتابش را به سید فاضل عیسی بن علی بن عیسی بن جراح وزیر عادل که در دوره خلافت مقتدر ۲۹۵-۳۲۰ بارها به وزارت رسید تقدیم کرد. محتمل است که ابن ندیم دوستی با آن مرد داشت و یا در مجالس علمی - فرهنگی در محضر وی شرکت و مداومت داشته است. ابن ندیم از او با عنوان «سیدنا ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی ائده‌الله» یاد کرده،^{۳۳} و بر آنچه وی برایش روایت کرده تکیه نموده است. برای نمونه یکبار از کتاب السماع الطبیعی ارسطو طالیس برای وی سخن گفت و این که سلام و ابرش از مترجمین قدیمی دوران برامکه بوده و آنان این کتاب را به عربی ترجمه کرده اند.^{۳۴} ابن ندیم جای دیگری هم از او یاد کرده و از مجلسی سخن گفته است که برخی از علما مانند ابوالخیر بن خمار حاضر بودند. ابن ابوالخیر همان حسن بن سوار بن باباب بن بهنام (یا بهرام) از منطقی‌های برجسته است که شاگردی یحیی بن عدی را کرده و در نهایت ذکاوت و هوش بوده و چنان که ندیم گفته در علوم جاری تخصص داشت.^{۳۵} ابن ندیم ذیل عنوان اولین کسی که در فلسفه سخن گفت می نویسد: ابوالخیر بن خمار در محضر ابوالقاسم بن عیسی بن علی، وقتی من از او در باره اولین کسی که در فلسفه سخن گفت پرسیدم، گفت: (و تعدادی فلاسفه را شمرد).^{۳۶}

ابن ندیم در مقدمه کتاب، هدف از نگارش فهرست را چنین بیان می‌دارد: این فهرست کتب موجود همه ملت‌های عرب و عجم به زبان عربی در انواع علوم، اخبار مؤلفین آنها، طبقات، انساب، تاریخ و ولادت، مدت عمر و زمان وفات، مکان زندگی و مناقب و مثالب آنهاست؛ از آغاز اختراع هر علمی تا روزگار ما یعنی سال ۳۷۷.^{۳۷}

این عبارت هدف والایی را نشان می‌دهد که دقیقاً با مفهوم کتابخانه‌ای و فهرست‌نویسی که یک شرط اساسی دارد و آن آشنایی با نوشته‌های ملل مختلف است، همسانی دارد. شرق‌شناس بریتانیایی جی دی پی‌رسون J.D.Pearson از کتابشناسان کتابخانه دانشگاه لندن، که دارای تجربه بالایی است در

تألیف معروفش *Islamicus Index* به دسته بندی و فهرست‌نویسی پژوهش‌های اسلامی در موضوعات مختلف که در مجلات و مجموعه‌های مختلف در دنیا که در پی کنگره‌ها و همایش‌ها انتشار می‌یابد پرداخته است.^{۳۸} این کتاب ارزشمند خدمت بزرگی به پژوهش‌های اسلامی - علمی روزگار ما کرده و بر اساس دوره‌های زمانی در چندین مجلد انتشار یافته است. با همه اهمیتی که این کار دارد باز هم در مقایسه با کار ابن‌ندیم نقص دارد؛ زیرا آن نویسنده تنها آثاری که در زبان‌های فرنگی مانند انگلیسی و فرانسه و آلمانی و جز آن بوده فهرست کرده در حالی که از تحقیقات شرقی به خصوص آنچه به زبان عربی است، خالی است. این علاوه بر آن است که کار پیرسون تنها از پژوهش و مؤلف آن یاد می‌کند و از گفتگو در باره شرح حال مؤلفان، بررسی آثار و پی‌جویی در گرایش‌ها و علائق فرهنگی آنها تهی است. در حالی که ابن‌ندیم به همه این مسائل می‌پردازد و حتی به این هم بسنده نکرده است. وی ضمن بیان شرح حال مؤلفان از مناقب و مثالب آنان در هر زمینه علمی یاد می‌کند و به همه آنچه را که در مقدمه و درباره هدف خود از تألیف کتاب آورده وفادار می‌ماند، شروط و شرایطی که به نظر بسیار مهم هستند و فهرست‌نویسان و کتاب‌شناسان جدید باید آنها را رعایت کنند. نکته مهم دیگر آن است که وی حوزه کاری خود را که شناساندن آثار عربی یا ترجمه شده به عربی از هر زبانی با تعریف و شناساندن آن زبان مورد تأکید قرار داده و اهمیتی که به این زبان می‌داده، مسیر او را در کار مشخص کرده است. این ویژگی مهمی است که بسیاری از فهرست‌نویسان روزگار ما از آن غفلت دارند. در واقع این ویژگی تعهد او را نسبت به هدفی که در مقدمه بیان کرده نشان می‌دهد، به خصوص در جایی که از زبان عربی و خط عربی سخن می‌گوید. به این موارد توجه کنید:

۱- روش او در یاد از علومی که از آنها به عنوان علوم قدیمه یاد کرده این است که نام مترجمان این علوم را به زبان عربی از روزگار خالد بن یزید اموی و بعدها در دوره نهضت علمی عصر مأمون (در بیت الحکمه) برای ترجمه آثار یونانی به عربی و همین‌طور متونی که به طور مستقل و منفردا توسط افراد ترجمه شد، همراه با نام مترجمان از یونانی، سریانی، فارسی و هندی به زبان عربی یاد می‌کند. در اینجا نباید از این مسأله مهم غفلت کنیم و آن این است که او نام علوم یونانی را علوم قدیمه گذاشته نه علوم عجمی، کاری که خوارزمی در *مفاتیح العلوم*^{۳۹} و برخی دیگر از کسانی که علوم را دسته‌بندی کرده‌اند، انجام داده‌اند. مقصود وی از علوم قدیمه و در رأس آنها فلسفه همان علوم یونانی است که در کتابخانه‌های روم نگاه‌داری می‌شد.^{۴۰}

۲- ابن‌ندیم بسیاری از اصطلاحات یونانی را به عربی ترجمه کرده است، آن هم در روزگاری که بسیاری از مترجمان آنها را ترجمه لغوی نکرده عینا در آثار خود درج می‌کردند. این اولین اقدام برای ساختن اصطلاحات علمی بود، برای مثال اصطلاح «قاطیغوریاس» که معادل آن در انگلیسی *category* و در لاتین و یونانی *kategoria* و *categoria* است، به «مقالات» ترجمه شده است. اصطلاح «یاری ارمانیاس» که به «عبارت» ترجمه شده، معادل واژه انگلیسی و فرانسوی *interpretation* و اصطلاح «آنالوطیقا» معادل لاتینی و یونانی *analyticus* و *analytikos* و انگلیسی *analytic* به «تحلیل

القیاس» ترجمه شده است. اصطلاح «ابو دقتیقا» معادل لاتین apodictic و یونانی apodeiktikos به «برهان» ترجمه شده و اصطلاح «طوبیقا» (که نام یکی از تألیفات ارسطو نیز هست) معادل لاتین و یونانی آن topica, topika به «جدل» ترجمه شده که انگلیسی آن topic به معنای Argument است. اصطلاح «سوفسطیقا» که معادل لاتین و یونانی آن sophisticus, sophistikos و انگلیسی آن sophisticate است به «مغالطین» ترجمه شده است. «ریطوریقا» به خطابه و «بوطیقا» که معادل انگلیسی آن poetic به شعر ترجمه شده است. «ارثماطیقی» به حساب و اصطلاح «ایطومولوجیا» که معادل لاتین و یونانی آن etymovlogia, etymologia است به نحو رومی ترجمه شده که معادل انگلیسی آن etymology به معنای تاریخ نحو یا فقه نحو است.^{۴۱}

آنچه در این باره شایان ذکر است اینکه ابن سینا (متوفی به سال ۱۰۳۷/۴۲۸) نیز این اصطلاحات یونانی را با همان ترجمه‌ای که ابن ندیم ذکر کرده و به همان ترتیب آورده است؛^{۴۲} برای مثال «قاطیغوریاس» به مقولات و «باری ارمانیاس» به عبارت و «سوفسطیقا» به مغالطین و «ریطوریقا» به خطابه و «بوطیقا» به شعر و «ایساغوجی» به مدخل و «انولوطیقا» به قیاس و «طوبیقا» به برهان و «دیالقتیقی» به جدل ترجمه شده است.

۳- ابن ندیم شناختی علمی و دقیق نسبت به انواع خطوط داشته است. از این رو در جای جای کتاب شاهدیم که در باره کتابهایی که خوانده یا دیده اظهار می‌کند که به خط کیست. همینطور بخشی از اولین گفتار خود در فهرست را به بررسی انواع خطوط عربی و غیره اختصاص داده است. در نظر وی اولین خط عربی، خط مکی و بعد از آن به ترتیب خط مدنی، بصری و کوفی است، و خطوط مصحف را خطوط مکی، مدنی، مثلث، مدور، کوفی، بصری، مشق، تجاوید، سلواطی و مصنوع می‌داند. بخشی ویژه را به نامگذاری قلم‌های موزون و ویژگی خطی که با هر قلمی نوشته می‌شود اختصاص می‌دهد؛ برای مثال قلم جلیل، ابوالاقلام است «هیچ کس را یارای آن نیست مگر به تعلم شدید» [فهرست: ۱۰]، از این قلم، قلم سجالات و دیباج و سپس قلم ثلثین صغیر ثقیل منشعب می‌شود و از آن قلم زنبور و مفتوح و جزم [فهرست: ۱۰، ۱۱]. همانطور که می‌بینیم تعداد این اقلام دوازده قلم است، که احتمالاً از چهار قلم اصلی منشعب شده‌اند، جلیل، طومار کبیر، نصف ثقیل و ثلث کبیر ثقیل [فهرست: ۱۱].

تأکید ابن ندیم بر خطوط و انواع خط، بی‌علت نبوده و هدف از آن فراهم کردن شرایط تازه برای دست‌اندرکاران امور کتابخانه و فهرست‌نویسی بوده است، حتی اگر اطلاعات گسترده‌ای در این زمینه داشته باشند. وی در کتابش میان خطوط، تمایز ایجاد نموده است، کتابی را به خط نرک [فهرست: ۱۶۲] (ناعم) توصیف نموده و کتابی دیگر را به خط عتیق دانسته، خط امام داود بن علی اصفهانی (که بسا مقصود خطی باشد که در زمان داود بن علی استفاده می‌شده است) [فهرست: ۲۷۲]. کلام ابن ندیم درباره خطوط و تأکیدش بر انواع خطها تنها به شکل نظری و ذهنی نیست، بلکه این معیارها را در متن کتاب نشان داده و جایگاه هر یک را نشان داده و افرادی را که به این خطوط می‌نویسند شناسانده است. ابوعبدالله محمدبن موسی که متبحر در علم نحو و لغت بوده، «ملیح الخط» بوده و مردم به خط وی مایل و راغب

بوده‌اند [فهرست: ۸۷]. ابو عبدالله فزاری «صحيح الخط» بوده [فهرست: ص ۸۷]، عبدالله بن محمد بن وداع «صحيح الخط» بوده و مردم به خط زیبایش راغب بوده‌اند [ص ۸۷].^{۳۳} احمد بن عاصم حلوانی، خنث در نهایت زشتی بوده [ص ۸۸]، ابو عبدالله جرمی، مردم به خط رسمی وی علاقه داشته‌اند [ص ۸۹]، ابوالحسن آمدی خطی ملیح و صحیح داشته [ص ۸۹]، ابو حنین خزار خطی ملیح داشته [ص ۹۰] و خط کلاب حمزه معروف به ابوهیذام عقیلی خطی معروف بوده است [ص ۹۱].

وی تلاش می‌کند تا کاتب، هر نسخه‌ای که می‌خواند بشناساند. به خط احد خوانده است، به خط ابن بامسداد [فهرست: ۱۲۶، ۲۵۹]، به خط ابوالقاسم حجازی [ص ۲۶۴]، خط سکری [ص ۸۶] خوانده است. کتابی به خط ابن سعدان دیده است [ص ۹۶]، کتابی به خط ابوالطیب اخوالشافعی خوانده است [ص ۱۰۴]، کتابی به خط ابوجعفر طبری دیدم [ص ۷۶]، کتابی به خط عبدالله بن معتز یافتیم [ص ۵۳]، قاضی ابوسعید کتابی را به خط ابوبکر بن سراج برایش آورده [ص ۵۶] و کتابی نیز به خط یوسفی خوانده است. در اینجا هدفی دیگر نیز درباره روشمندی او در ترتیب کتبی که در فهرستش تدوین کرده وجود دارد. در حال حاضر کتابشناسان در تصنیف و تبویب کتب، غالباً از روش دستی استفاده می‌کنند، اما ابن‌ندیم بر روش تصنیف کتب، طبق فهمش از تصنیف و دسته‌بندی علوم که رایج در آن وقت بود تکیه نمود. وی تا حد زیادی متأثر از تقسیم بندی فارابی در رساله «احصاء العلوم» بوده است،^{۳۴} یعنی تقسیم علوم به علوم زبانی که علم فقه و کلام ضمن آن است. وی سپس گفتار هفتم الفهرست را به علم منطق، فلسفه و در ضمن آنها علم تعالیم مانند هندسه، حساب، نجوم، مناظر، موسیقی، اثقال، حیل و حرکات تعریف و تحدید کرد. از این مقاله، شاخه‌ای به عنوان طب منشعب شد.

بدین ترتیب و بر اساس فهم او از این تقسیم بندی بود که ابن‌ندیم تألیفات شامل کتب و رسائل را تقسیم و تصنیف نمود. وی در تقسیم علوم به این ساختار کلی هم بسنده نکرد، بلکه نوشته‌ها و آثار افراد کثیر التالیف را در هر بخش بر اساس تقسیم بندی علمی مزبور دسته بندی نمود. مثلاً تألیفات کندی به ترتیب کتب فلسفی، منطقی و سپس حساب و موسیقی و آنگاه نجوم و هندسیات؛ فلکیات، طبیات، احکامیات، جدلیات، نفسیات تقسیم شده است [ص ۳۱۵، ۳۱۹]. چنان که آثار رازی را نیز بر اساس فهرست رازی به ترتیب آثار منطقی و فلسفی دسته بندی کرده و آنگاه می‌نویسد: اینها دوازده کتاب اوست و ما تمامی آنها را در جای خود در کتاب آورده ایم. [ص ۳۵۷، ۳۵۹] وی این فهرست را با پرداختن به کتب طبی پایان می‌برد.

از آنجا که ابن‌ندیم به این روش مقید است در مواردی که در حال فهرست کردن آثار عالمی معین است، فهرست را ناقص گذاشته و برای نمونه می‌گوید: قبلاً از او یاد کردیم، اما کتابهایش... ان شاءالله آن را در جای خود یادآور می‌شویم [ص ۲۶۷]. یا این که «ان شاءالله آن را به طور اجمالی و بدون تفصیل بیان می‌کنم [ص ۱۱۹] و با این که «کسی که می‌خواهد او را بشناسد باید به مقاله دهم - ان شاءالله - بنگرد» [ص ۳۵۷].

در حقیقت، امروزه دایره علوم از رشته‌ها و شاخه‌های بسیار متنوع تری به نسبت زمان ابن‌ندیم برخوردار است، از این رو دسته بندی کتابها بر اساس شماره‌های مشخص خدمات سریعی را به پژوهندگان

و علما که کتابخانه‌ها را بطور مستقیم مورد استفاده قرار می‌دهند ارائه می‌دهد؛ روشی که به عنوان نظام Open shelves معروف است، اما تقسیم ابن ندیم و روش تقسیم وی دربارهٔ کتب، در پژوهش‌ها و تحقیقات تخصصی مانند مجموعهٔ کتب فلسفی، منطقی، طبی و غیره نیز سودمند بوده است.

برداشت ابن ندیم از تقسیم علوم عقلی که در آن فلسفه را در رأس اسامی این علوم قرار می‌داد، رویکردی فکری را نمودار می‌سازد، همانگونه که نزد علمای یونان و علمای عرب مسلمان معروف بوده است. افلاطون علوم را در سه طبقه سُفلی، وُسَطی و علیا تقسیم کرد و فلسفه را از قسم علیا دانست. اما ارسطو آنها را بر دو قسمت دانست: علوم نظری که طبیعیات و ریاضیات در رأس آنها قرار داشت، در حالی که کندی علوم فلسفی را اساس دانست. در اینجا علوم دینی هم وجود داشت. خوارزمی نیز در کتاب مفاتیح العلوم علوم فلسفی را اساس علوم دیگر می‌داند.^{۴۵} به هر روی این یک مسأله علمی است نه من درآوردی، و طبعا اساس آن بر فهم طبیعت هر علمی از علوم است.

از این رو ابن ندیم به هدف اعمال این روش در تقسیم تألیفات فراوانی که نامشان در الفهرست آمده بود و هر کدام بر اساس حوزه‌های علمی‌شان طبقه‌بندی شده بودند، مسیرهایی طاقت‌فرسا را طی کرد، مسیری که هیچ یک از معاصرین وی و حتی از نسل‌های بعد از او کسی بر او سبقت نجست. این مسیرها بدین شرح‌اند:

۱- رجوع ابن ندیم به فهرستهایی که علمای پیش از وی فراهم آورده بودند مانند فهرست حنین بن اسحاق در طب یا فهرسته‌های یحیی بن عدی در فلسفه عمومی و بخصوص در تألیفات ارسطو، همین طور فهرست جابر بن حیان. جابر دو فهرست تصنیف کرد: فهرست کبیر شامل تمامی آنچه در صنعت و جز آن تألیف شده بود. فهرست صغیر که تنها حاوی تألیفات صنعت است [فهرست: ص ۴۲۱].

وی گاهی بر آثار عمومی (که تفصیلی از آنها نمی‌داند) در بعضی علوم تکیه می‌کند؛ برای مثال می‌گوید: «در یاد کتبی که در «آداب» از سوی کسانی تصنیف شده است که چیزی از آنها نمی‌دانیم». [ص ۱۹۶، ۲۴۴] او همچنین به تألیفاتی رجوع می‌کند که دربارهٔ بعضی علمای نوشته شده است، مانند کتابی که ابوالحسن علی بن محمد دربارهٔ تصنیفات عیاشی - از فقه‌های امامیه - تألیف کرده است [ص ۲۵۷] و آنچه دربارهٔ ابویوسف - نویسنده کتاب الخراج - روایت کرده و اینکه «املائی از وی بود» که بشر بن ولید آن را روایت کرده و شامل سی و شش کتاب است که ابویوسف آن را دسته بندی کرده است [ص ۲۵۸]. وی همینطور در اثنای سخن دربارهٔ کتاب «حج» محمد بن حسن شیبانی، گفته است که آن اثر «حاوی کتب زیادی است [ص ۲۷۲]»، و گفتهٔ وی در جایی دیگر «این کتاب را از جزء عتیق نسخ نموده‌ام... [ص ۲۷۶]» و یا این گفته‌اش که بر کتاب «محاسن» برقی که حاوی هفتاد و اندی کتاب است، اطلاع داشته است [ص ۸].

با توجه به اینکه ابن ندیم اشتیاق زیادی به شناخت فراوان آثار و کتابها داشته، تنها به فهرسته‌های موجود از تألیفات در زمینه‌های علمی گوناگون بسنده نکرده است، بلکه دائماً در رفت و آمد به دارالکتب محلی و خزانه کتب‌های عمومی بوده و از آنها بازدید می‌کرده است. طبعا در رأس این دارالعلم‌ها بیت‌الحکمه و

گنجینه مشهور آن بوده است.

وی ضمن صحبت از خط عربی می‌نویسد: «در خزانه مأمون کتابی به خط عبدالمطلب بن هاشم روی پوستی بود که در آن از حق عبدالمطلب بن هاشم از اهل مکه بر فلان بن فلان حمیری از اهل وزل صفاء به میزان هزار درهم نقره سخن گفته شده و خط آن شبیه خط زنان بود [ص ۸]». این متن یکی از اسناد موجود در خزانه بیت‌الحکمه بوده که ابن ندیم آن را مورد استناد قرار داده است. وی ضمن اشاره به خط حمیری می‌گوید: من جزء (کتابی کوچک) را در خزانه مأمون دیدم که ترجمه بود و از جمله آنهایی بود که مأمون دستور ترجمه آنها را داده بود و در آن از خط حمیری استفاده شده بود که نمونه آن را در اینجا کشیده‌ام. [ص ۲۱]. سپس نگارش حمیری را که از این قلم (خط) در بیت‌الحکمه گرفته، تصویر می‌کند. همینطور ضمن بحث از خط بجه و حبشه آن را چنین وصف می‌کند که «این نمونه آن حروف است که آن را [از روی نسخه‌ای] از خزانه مأمون نوشته‌ام» [ص ۲۴] در جایی دیگر، ضمن سخن از اسامی کتب شریعت‌های آسمانی می‌گوید: «در کتابی بسیار کهن که به دستم رسید و احتمالاً در خزانه مأمون بوده خواندم، و در آن اسامی صُخف و تعدادشان را آورده است...» [ص ۴۶].

ابن ندیم از کتابخانه‌های دیگری غیر از بیت‌الحکمه نیز استفاده کرده است که از آن جمله کتابخانه محمدبن حسین معروف به ابن ابی بعره است که در باره وی می‌گوید او فراوان کتاب جمع‌آوری کرده و ساکن شهر تازه «مدینه حدیثه» بود و من هیچ گنجینه‌ای مثل کتابخانه او را ندیدم که شامل شماری از غریبه و اسماء (تحتوی علی قطعه من الکتب الغریبه و الاسماء فی النحو...) در نحو و لغت و ادب و کتب قدیمی بود. [ص ۱۳۰] همین‌طور کتابخانه علی بن یحیی منجم که آن را برای فتح بن خاقان تأسیس نمود [ص ۱۴۹]. کتابخانه ابن حسین عبدالعزیز بن ابراهیم بن حاجب نعمان، کاتب دیوان در روزگار معزالدوله بویه‌ای که آن را اینگونه وصف می‌کند: «کتابخانه‌ای زیباتر از کتابخانه وی نخواهی دید، زیرا شامل هر کتاب عین و دیوان منحصر، با انتساب به خطوط علماء وجود داشت». [ص ۱۵۴] کتابخانه ابوعلی بن سوار کاتب که در کتابخانه وقف بصره کار می‌کرد، ابوسوار خزانه‌اش را بدین‌گونه توصیف می‌کرد که حاوی کتب نفیس است [ص ۳۲۵]. کتابخانه علی بن احمد عمرانی در موصل [ص ۱۶۸] و همین‌طور کتابخانه ابوبکر صولی [ص ۳۱۳]. ابن ندیم در باره علی بن احمد عمرانی می‌نویسد که مردی فاضل گردآورنده کتاب بود و مردم از نقاط دور برای شاگردی در محضر وی نزدش می‌آمدند. وی متوفای سال ۳۴۴ و کتابخانه‌اش برای استفاده عموم بوده است.

افزون بر اینها، ابن ندیم، به دنبال کتابهای کمیاب و اخبار گردآورنده‌های کتاب نیز بود. یک بار به این نکته اشاره می‌کند که کتاب «برهان» اسکندر افروдіسی را در میان آثار ابراهیم بن عبدالله مترجم نصرانی دیده است [ص ۳۰۹]. این همان کسی است که کتاب «طوبیقا» - مقاله هشتم آن - را به عربی ترجمه کرده است، چنان که «ریطوریکا» را نیز ترجمه کرده همان کتابی که ابونصر فارابی آن را تفسیر نموده است [ص ۳۱۰].

ابن ندیم ضمن سخن از «سوفسطیقا» (الحکمة المموهه) می‌گوید که کندی تفسیری بر آن دارد و می

افزاید که «نسخه‌ای از تفسیر اسکندر بر این کتاب را در موصل به دست آورده است» [ص ۴۸] و ضمن سخن از کتاب «العین» خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «وزّاقی از خراسان این کتاب را آورد که در چهل و هشت جزء بود و به پنجاه دینار فروخت.» ما دربارهٔ این کتاب شنیده بودیم که در خراسان و در کتابخانه‌های طاهریه بوده است تا زمانی که این وزّاق آن را آورد [ص ۴۹]. همچنین ضمن پرداختن به تألیفات عبدالله محمد بن عمر واقدی می‌گوید که او به خط عتیق خوانده است که واقدی پس از وفاتش ششصد قمطر (بار شتر سنگین) کتاب بر جای گذاشته است [ص ۱۶۷]. و در اشاره به جعفر بن احمد مروزی گوید کتابهای بسیار فراوان بود و بعد از وفات وی در اهواز کتبش به بغداد برده شده و در طاق حرانی فروخته شده است [ص ۱۷].

۴- پیگیری های علمی و پرسش از علما و مترجمان دربارهٔ کتب مفقود و نادر. در این مورد نیز بر افراد مورد اعتماد تکیه کرده است. از یکی از رومیان دربارهٔ خط رومی پرسیده است [ص ۸۵]. دربارهٔ کتاب «عیون الاخبار» ابن قتیبه ذکر می‌کند که سه جزء از آن را در حدود ششصد برگ دیده است و اصل کتاب پنج جزء بوده است. می‌گوید: «از جماعتی از اهل جبل [منطقه‌ای میان ری و اصفهان و همدان] دربارهٔ این کتاب پرسیدم، بر این عقیده بودند که این کتاب موجود و از کتاب بندجی بزرگتر و زیباتر است» [ص ۹۱-۹۲]. در بحث از علی بن حسن هنایی از اهل مصر می‌گوید: «کتب وی در مصر موجود و مورد رجوع است» [ص ۱۱۹]. در مورد کتاب محمد بن حبیب موسوم به «القبائل الکبیر و الایام» می‌گوید: «نسخه‌ای را نزد ابوالقاسم بن ابی الخطاب بن فرات در بیست و اندی جزء دیدم که ناقص و چنان معلوم می‌شد که حدود چهل جزء بوده است» [ص ۱۲۶]. در خصوص ابوخلیفه جمحی صاحب طبقات الشعراء الجاهلین، ابن‌ندیم گوید که در منزل وی کتابی را به خط أحد [نوعی خط] خوانده است [ص ۱۴۵]، و نیز ذکر کرده است که با ابوالحسن علی بن نصر نصرانی طبیب در مورد کتبش گفتگو کرده است و او «بیشتر آنها را به انجام نرسانده است» [ص ۲۰۹]. در مورد کتب جاحظ «الحيوان» و «البغال» گوید: «این دو کتاب را به خط زکریا بن یحیی دیدم» [ص ۲۴۱]، و در باره حسنابادی گوید: «او را در حالی دیدم که شمار یارانش با وی همراه بودند، در جایی بین دو قصر [ناحیه بین القصرین] فرود آمد» [ص ۳۶۹]. شواهد فراوانی در سراسر فهرست پراکنده است که نشانه تلاش های جدی است که بر اساس آنها می‌توان به آگاهی های دقیقی در باره برخی از کتابها دست یافت.

ابن‌ندیم در یاد کردن از منابعی برای شرح حال مؤلفان و اخبار آنان و نیز ارزیابی آثارشان اصرار دارد. این کار یا با صراحت یاد شده و یا آن که عبارت او نشان از دقت وی در گرفتن معلومات دارد به طوری که برای نمونه می‌گوید: «فرد مطمئن مرا خبر گفت» یا «کسی گفت که به دانش او اعتماد داشتیم» و یا «کسی به من گفت که آن را دیده بود.» [ص ۳]

تواناییهای علمی ابن‌ندیم در نگارش فهرست

ابن‌ندیم در مقدمه فهرست، چنان سخن می‌گوید که نشان از جدیت وی در این پژوهش نو و اصیل

است. او در آغاز مقدمه با دعا برای السید الفاضل [کسی که کتاب را به او اهدا کرده] می‌گوید: نفوس آدمی چنان است که گاه بدون طی مقدمات از نتایج سیراب می‌گردد و بدون طولانی کردن عبارات، به غرض نائل می‌آید. به همین دلیل است که ما به ذکر همین کلمات در آغاز کتاب بسنده کردیم. ان شاء الله که مقصود ما را آشکار سازد [ص ۷].

برای بیان میزان واقع‌نمایی او و اینکه این سخنش تنها جنبه نظری دارد و یا شکل عملی نیز به خود گرفته است، می‌بینیم که عملاً پس از این کلمات که در بیان اهدافش هستند به کار ارائه معلومات مورد نظرش در گفتار اول و فن اول کتاب می‌پردازد، مسائلی که مربوط به وصف زبان ملل عرب و عجم و اوصاف انواع خطوط و اشکال نگارش آنهاست.^{۴۶}

بی‌تردید، طرحی مانند طرح ابن ندیم که تصنیف این فهرست به منظور آن بوده است تا اسامی کتب تمامی ملتها را در برگیرد، آن هم در دوره‌ای که تکنولوژی محدودی، اگر نگوئیم اساساً تکنولوژی وجود نداشته — وجود داشته، یعنی دوره پیش از صنعت، کار آسانی نبوده است، به ویژه فهرستی که او تدوین کرده است.

این طرح، توانایی علمی و عملی فراوانی را علاوه بر هزینه‌های مادی‌اش می‌طلبید، پیداست که به لحاظ مالی، پشتوانه قابل توجهی در مسیر اجرای این طرح وجود نداشته است، ابن ندیم و راقی بوده که به کار خرید و فروش و به احتمال، استنساخ کتاب اشتغال داشته است.

وی آنگونه که روایت شده در محله شماسیه ساکن بوده، محله‌ای که موقعیت شناخته شده‌ای داشته است و به همین دلیل محل سکونت تجار و امراء در ایام آل بویه بوده است. بازار و راقها که بسا وی در آنجا کار می‌کرده، در محله رصافه در همسایگی شماسیه (که در حال حاضر به آن صلیخ و رصافه اعظمیه گفته می‌شود) واقع بوده است، البته بازاری دیگر نیز در محله کرخ در فاصله دوری از شماسیه قرار دارد.^{۴۷}

فراتر از همه اینها، ابن ندیم این فهرست را به سرور خود، ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی از خاندان معروف آل جراح در دستگاه عباسی اهدا نموده است. ابوالقاسم همانطور که ذکر شد، پسر علی بن عیسی وزیر است، سال ولادت وی ۹۱۴/۳۰۲ و سال وفاتش ۱۰۰۱/۳۹۱ است، عیسی مانند دیگر افراد خاندان جراح و در دستگاه خلافت کار می‌کرد و در ایام خلافت طائع به عنوان ناظر مشغول به کار بوده و دبیری او را می‌کرده است. وی از شهرت علمی عالی در روایت حدیث شریف برخوردار بوده، به طوری که از بغوی و ابن ابی داود و ابن صاعد و ابن درید روایت کرده است. وی همچنین شیخ حدیث شده و ازهری و خلال و صیمیری از وی روایت کرده‌اند. چنین وصف شده است که او دقیق می‌شنیده و صحیح می‌نوشته و به علوم یونان گرایش فراوان داشته است،^{۴۸} بطور خلاصه این مرد، بسا تأمین کننده مالی طرح ابن ندیم بوده است.

نکته مهم آن که کسی که وی را می‌ستاییم، دارای توانایی‌های علمی بی‌نظیری است که در وسعت افق فرهنگش تجلی یافته است، گو این که دایرةالمعارف فرهنگی است، وی در علوم لفظی و عقلی از آگاهی و استواری خاصی برخوردار است و نسبت به جریانهای مذهبی حاکم بر دوراننش، و نیز ادیان توحیدی و همین طور دوگانه‌پرستی، صابئیان، حرانی‌ها و ساحران و شعبده‌بازان و دیگران آگاه است. این توانایی‌ها و

شایستگی‌های علمی در پرتو حوزه‌های تخصصی اساتید و منابع وی انعکاس می‌یابد. این در حالی است که بر اساس آنچه از فهرست وی در می‌یابیم علاقه او بیش از همه به علوم عقلی و دانش کلام است. به‌یقین اشتغال وی به فروشنده‌گی کتاب و کاغذ یعنی علم وراقی، ابزار مناسبی برای کار وی بوده و امکانات قابل توجهی را برای دست یافتن او به کتابها، شناخت کتابخانه‌داران و کتابداران مهم و همین‌طور وراقان، مؤلفان، مترجمان و کاتبان و برقراری ارتباط با آنها فراهم کرده است.

یعقوبی در «بلدان» منطقه وضاح مولی منصور را توصیف می‌کند؛ بازاری که تا قرن چهارم هجری باقی بوده و در سمت غربی بغداد قرار داشته است. بازار وراقین در نزدیکی قصر وضاح بوده و در زمان یعقوبی (نیمه دوم قرن سوم) بیش از یکصد مغازه وراقی در آنجا وجود داشته است، جایی که به آن سوق اهل الکتب هم گفته می‌شده است [فهرست: ص ۱۶۳].

ابن ندیم ضمن سخن قاضی ابومحمد عبدالله بن احمد بن زید که وراق و شغل کتاب‌فروشی در نزدیکی قصر وضاح داشته از این بازار یاد کرده است [ص ۲۱۸ - ۲۱۹]. احتمالاً بازار دیگری در رصافه با همین حجم از فعالیت وجود داشته است. به رغم این که ما نمی‌دانیم ابن ندیم در کدام یک از این دو بازار کار وراقی می‌کرده است اما می‌دانیم که سوق کتب همان جایی است که افکار علمی و فرهنگی در آنجا تبادل می‌شده و آثار و اخبار در آنجا دست به دست می‌شده است. به‌طور قطع در ابن ندیم توانایی وجود داشته است که با استفاده از آنها به ثبت آنچه روزانه در بازار وراقها می‌دید و می‌شنیده پرداخته و از آنها استفاده می‌کرده است. اهم این توانایی‌ها و شایستگی‌ها، عبارت است از

۱ - فرهنگ عالی؛ ابن ندیم تنها یک تدوینگر عناوین کتابها و رساله‌ها و اسامی مؤلفان مانند برخی از فهرست‌نویسان آن زمان نیست. روشن است که شرق‌شناس آلمانی، بروکلیمان، در «تاریخ الادب العربی» از ابن ندیم متأثر بوده و در معرفی کتاب و دوره تاریخی و تألیفات عام و خاص از روش وی پیروی کرده است. این در حالی است که اگر فهرست ابن ندیم با اثر پروفیسور پیرسون مقایسه شود، جایگاه برتر فهرست آشکار خواهد شد؛ زیرا وی تنها به تنظیم بحثها و تحقیقات مندرج در مجلات جهانی بسنده کرده و آنها را به‌طور موضوعی و سپس بر اساس کشورهای اسلامی طبقه‌بندی کرده است. ابن ندیم کتابها را با دقت خوانده و در این زمینه پیگیر بوده است. شاید یاد از کتابهایی در حوزه مطالعات انسانی که وی عمیقاً آنها را مطالعه کرد، بتواند نشان دهد که او واقعاً شایستگی را دارد. اگر صرفاً به تعبیر «قرأت» وی در همین فهرست بسنده کنیم، وی بیش از ۵۶ کتاب درباره علوم عربی که در ضمن آن قرآن کریم، انساب، علم کلام و کتبی در موضوع مذاهب و فرقه‌های اسلامی بوده خوانده است. بیش از ۲۵ کتاب در فلسفه و منطق و ادیان مانوی و دیصانی و سحر و شعبده خوانده است. اگر کتابهایی را که با تعبیر آن دیدم یا یافتیم، فهرست کنیم باید بگوییم که بیش از ۱۷۰ کتاب در علوم عربی و ادبی و شاخه‌های آن ملاحظه کرده و بیش از ۵۰ کتاب در علوم فلسفی و طب را ملاحظه کرده است. این آمار تنها با محاسبه مواردی است که تعبیر «دیدم» را به کار برده و الا قطعاً بیش از اینهاست. وی در کتاب خود نزدیک به ۱۹۰۰ عنوان کتاب اعم از آن که به عربی نوشته شده باشد یا ترجمه بوده باشد، یاد کرده است.

روزنتال شرق‌شناس، فهرستی از اسامی کتب در حوزه‌های مختلف علمی تهیه کرده است که بر اساس آن تعداد مؤلفات تاریخی عام و خاص که ایضا شامل موضوعات اداری، سیاسی، انساب و تراجم بشود، حدود ۷۵۷ کتاب می‌رسد.

۲- پیگیری‌های دقیق وی نسبت به کتابها، اماکنی که این کتابها در آنها هست، کتابهایی که تألیف آنها کامل شده و آنها که ناقص مانده، اجزاء موجود از یک کتاب یا مفقود، کتب منسوب و بر ساخته به نام افراد، کتابهایی که در خارج از بغداد برای مثال در خراسان و مصر و غیره وجود دارد و دیگر بررسیهای مهم کتابخانه‌ای که انسان کمتر نظیرش را یافته از دیگر نشان‌های شایستگی‌های اوست.

ابن ندیم گاه تعابیر جالبی دارد مثلاً این که این کتاب به صورت محدود نشر یافته، یا تنها در دست وراقین یافت می‌شود. وی ضمن سخن گفتن از جعفر بن احمد مروزی که نویسنده‌ای پرتألیف بود و به نظر ابن ندیم نخستین کسی است که در مسالک و ممالک کتاب نوشت، می‌گوید: «کتابهای او کمیاب است» [ص ۱۶۷].

وی به کتاب ابو جعفر طحاوی مصری با عنوان «الاختلاف بین الفقهاء» اشاره کرده، در توصیف آن می‌گوید، کتاب بزرگی است که آن را به اتمام نرسانید، و تنها هشتاد جزء آن نوشته شد. [ص ۲۶۰]. در باره کتاب تاریخ محمد بن احمد می‌گوید: اصلاً در نیامد یا تمام نشد. [ص ۲۸۶] در باره سقراط فیلسوف می‌گوید: «کسی که از کتبش مقاله‌ای در سیاست است.» [ص ۳۰۶] در اشاره به کتاب الهیات که بر اساس حروف یونانی تصنیف شده می‌گوید: «آنچه از آن موجود است تا حرف م می‌باشد.» [ص ۲۱۳] هنگامی که به فارابی می‌پردازد می‌گوید که او از میان کتب ارسطو- کتبی که یافت می‌شود و در دسترس مردم است- کتاب قیاس را تفسیر نمود [ص ۳۲۱]. درباره کتب ارشمیدس می‌گوید: «کتب موجود از ارشمیدس» [ص ۳۵۶]، در بررسی کتب حیل و سحر در مصر می‌گوید: «کتب در این موضوع بسیار تألیف شده و موجود است» [ص ۳۶۹] و درباره کتب بلیناس حکیم با موضوع طلسمات می‌گوید: «این کتاب معروف و مشهور است.» [ص ۳۷۲]

ابن ندیم در تتبع، تعلّم و تحقیق بسیار مشتاق است و گرایش زیادی به وسعت بخشیدن به افق فکرش دارد، به طوری که از شناخت هیچ موضوع پیچیده یا موضوعی که آگاهی دقیقی نسبت به آن ندارد و یا موضوعی که اطلاعات کافی درباره‌شان ندارد، خسته نمی‌شود. در ضمن سخن از تألیفات محدود و کمیاب خوارج، تحلیلی درباره کمیاب بودن آن ابراز می‌دارد و می‌گوید: «این قوم کتبشان پنهان و کمتر در دسترس است، زیرا همه عالم آنها را دشمن می‌دارد و نسبت به آنها کراهت دارد» [ص ۲۹۵]. ابن ندیم تلاش می‌کند تا به یکی از آنان با نام ابوبکر بردعی نزدیک شود و در این کار توفیق می‌یابد، او می‌گوید: «او را در سال ۳۴۰ دیدم، با من مأنوس بود، اعتزالی مذهب و از خوارج بود و به من گفت که در فقه چندین کتاب دارد.» [ص ۲۹۵] وی همچنین ابوالقاسم حدیثی را دید که ظاهراً اهل خشوع بود اما مذهبش را پنهان می‌کرد او از بزرگان خوارج و فقهای ایشان بود [ص ۲۹۵].

در خصوص صابی‌ها وی به گفته‌های علی بن یوسف ایشع قطیعی، مصنف کتاب «فی‌الکشف عن

مذاهب الحرائین» اعتماد کرد. با این حال به مطالعه این کتاب بسنده نکرده و در تلاش بوده تا نسبت به برخی از باورهای آنان شناخت بیشتری پیدا کند. به همین دلیل به آنان نزدیک شد به طوری که درباره نیرنگهای شعبده‌بازانه آنان گفته می‌گوید: بیشتر تصاویر و نقوش حیوانات و غیره که آنها به این کارها می‌پردازند روی انگشتری آنان دیدم که حک شده است. از آنان در این باره پرسش کردم. آنان گفتند که اینها را در قبور مردگان خود می‌یابند و به آنها تبرک می‌جویند. [ص ۳۸۶] در جستجوی اطلاعاتی پیرامون اهرام مصر کتابی به دستش رسیده آن را می‌خواند که حاوی «بخشی از اخبار زمین و عجائب روی آن است» [ص ۴۱۸] نسبت به این اهرام آگاهی یافته و اطلاعات آن را در کتابش می‌آورد. آنجا که به موضوع اصحاب مانی (مانویه) می‌پردازد، می‌گوید: در مدینه الاسلام، بغداد، در ایام معزالدوله حدود سیصد نفر از ایشان را می‌شناختم، اما اکنون تنها پنج نفر از آنان هستند که اجاری نامیده می‌شوند [ص ۴۰۱].

از سوی دیگر، ابن ندیم وقتی از کتابی یاد می‌کند تنها به دیدن اصل کتاب بسنده نکرده بلکه با علاقه فراوان آن را تورق کرده، مطالعه می‌کند، به خط آن و این که چه نوع خطی است توجه داشته، برگ‌های آن را شمارش کرده و به این توجه دارد که این کتاب مختصر است یا مفصل، چند مختصر از آن نوشته شده و این که چند نسخه از آن در اختیار است و این که این نسخه مسوده است یا مببضه. نیز اگر کتابی در چند جزء باشد به تعداد برگ‌های هر جزء تصریح کرده و به اینکه تمام اجزاء را به طور کامل دیده و یا بعضی از آن را اشاره می‌کند. مثلاً درباره کتاب «البيان والتبيين» جاحظ گفته که دو نسخه در اختیار داشته و تصریح می‌کند که نسخه دوم صحیح‌تر و بهتر است. [ص ۲۱۰]. در خلال اشاره به کتاب جاحظ «نظم القرآن» آن را در سه نسخه می‌داند [ص ۲۱۰] و با ذکر کتاب «القبائل الکبیره» محمدبن حبيب می‌گوید که نویسنده آن را برای فتح بن خاقان گردآوری کرده و اینکه خود این نسخه را نزد ابوالقاسم بن ابی‌الخطاب بن فرات دیده که به خط طلحی و بیست و چند جزء بوده، این نسخه ناقص بوده زیرا این کتاب در حدود چهل جزء و در هر جزئی دویست برگ و یا بیشتر بوده است...» [ص ۱۱۹]. درباره کتاب «الخراج الکبیر» احمدبن محمدبن بشار کاتب می‌گوید: «پیش‌نویس آن را به خط او در حدود هزار برگ دیدم» [ص ۱۵۰].

در باره کتاب تاریخ ابوعبدالله محمدبن زهیربن حرب بن ابی‌خثیمه می‌گوید که «آن را به تمامه، به انجام نرساند» [ص ۲۸۶] ابن ندیم به ترجمه عربی کتاب «اصول الهندسه» توسط حجاج بن یوسف بن مطر اشاره نموده و اینکه آن را دو بار ترجمه کرد. ترجمه اول به هارونی و ترجمه دوم به مأمونی معروف است. طبق نظر ابن‌ندیم او بر ترجمه دوم تکیه داشته است [ص ۳۲۵]

ابن‌ندیم به ویژگی کتابهای معرفی شده در فهرست و صنایع بکار رفته در آنها نیز می‌پردازد. درباره کتاب «مثلثات» منالوس، که پیش از بطلمیوس می‌زیسته، می‌گوید که تنها بخش کوچکی از آن به عربی درآمده است [ص ۳۲۷]. در باره کتاب «قرعه» بطلمیوس می‌گوید که کتابی مجدول است [ص ۳۲۷] و انالوطیق‌ای اول و دوم مشحّر است [ص ۳۰۹، ۳۲۱]. وی همچنین تعدادی از کتابها را با عناوینی مثل این که با خطی کهن نوشته شده بود، یا از کتب عتیقه بود یا قدیم ترجمه بود وصف می‌کند. هنگام سخن گفتن از تألیفات فقهی داود بن علی می‌گوید: «آن را به خط عتیق خواندم، احتمال می‌رود که در زمان داود

بن علی نوشته شده باشد» [ص ۲۷۱]. یا درباره کتابی می‌گوید که این کتاب به عنوان کتابی که مؤلف آن مجهول است شناخته می‌شود یا تردید در مترجم یا مؤلف آن است. مثلاً در باره کتاب «الکی» از افلاطون می‌گوید که مترجم را نمی‌شناسد [ص ۳۵۱]. در باره رساله «طبیعة الانسان» نیز می‌گوید مجهولة النقل است یعنی مترجم آن ناشناخته است [ص ۳۵۱]. درباره کتاب «النداء علی الاشياء» که در سحر و تعویذ است، می‌گوید که مؤلفش ناشناخته است. [ص ۳۷۹].

در بیشتر مواقع وقتی ابن‌ندیم کتابی را می‌خواند، آن را بدون اظهار نظر نمی‌گذارد، این که خوب است یا نه. در این باره تعابیری چون لطیف [ص ۱۶۶] را برای کتابی خوب است، بسیار بکار می‌برد. گاه کتابی را با تعبیر «حسن» یاد می‌کند. [ص ۲۲۶] دیگری را «کبیر» وصف می‌کند. [ص ۱۴۳]. در پاره‌ای مواقع تعبیرات دقیق‌تری را برگزیده است مثلاً می‌گوید: «من خيارالکتب [ص ۱۲۶]» «از کتب برگزیده» و یا کتاب «طریف» [ص ۱۳۵]، و یا کتابی که «شامل همه چیز» است [ص ۱۳۸] و «در معنا بلیغ‌تر از آن دیده نشده است» [ص ۱۶۷] یا می‌گوید: «دیدم که منجمین فاضل آن را می‌ستایند» [ص ۱۶۸]. و یا «مؤلف آن را خوب نگاشته» [ص ۲۲۰] و یا «فلان مؤلف دارای کتابهای بزرگ خوبی است» [ص ۳۶۴]. در مقابل تألیفات دیگری را مورد انتقاد قرار داده و ضعف آنها را بیان می‌دارد. نظرش درباره کتاب هزار افسانه «الف لیله» اینست که «در حقیقت دارای بیانی سرد است» [ص ۳۶۳]. و کتاب ابراهیم معروف به «قویری» [ص ۳۲۱] را که مفسر کتاب یونانی است، مورد طعنه قرار داده می‌گوید: «کتبش مطرود و خشک است، چرا که عبارتش ناملایم و مبهم است.» کتاب «سمسه و دمن» که بر اساس کلیله و دمنه است را تألیفی بی‌روح و تصنیفی ناگوار وصف می‌کند [ص ۳۶۵].

ابن‌ندیم اگر کتابی را منحول (منسوب) بداند، نظرش را به صراحت بیان می‌کند. بطور مثال کتاب «هدایا»ی جاحظ را منحول می‌داند و دو رساله «دواب» و «سموم» را منسوب به کتاب «حشائش» تألیف دسیوقریدس می‌داند [ص ۳۵۱]

۳- در همین زمینه آنچه نشان از پیگیری‌های علمی و دقت او در وصف کتابهاست یکی هم این است که وی در جستجوی اخبار عالمان، به ویژه اخبار علمی و اداری آنها مخصوصاً در باره معاصرین است. از جمله می‌گوید: ابوعمران موسی بن ربیع که یکی از متکلمین است «در زمان ما در شهر مصر زندگی می‌کند» [ص ۲۲۱]، ابوعمر بن خلال قاضی که قاضی تکریت بوده «تا به الآن در آنجاست» [ص ۲۲۲] ابن‌ندیم حسنابادی را دیده و می‌گوید: «در جمع اصحابش با وی می‌رفتم که در جایی بین دو قصر فرود آمد» [ص ۲۴۱]. سپس بغداد را به قصد آذربایجان ترک گفت. درباره ابن‌معلم می‌گوید: «او را متبحر یافتیم» [ص ۲۲۶]. جوزجانی را چنین توصیف می‌کند که در دروازه اسد بغداد سکونت داشته و تا زمان مرگش در آنجا بوده است [ص ۲۵۹]. درباره آمدی که از اهل بصره بوده می‌گوید: «گمان می‌کنم زنده است و دارای تصنیفی ملیح و تألیفی زیباست.» در مورد قیروانی مالکی مذهب که یکی از فضلاست می‌گوید که او «در زمان ما» ست [ص ۱۷۲]، اما قاضی جزری را چنین توصیف می‌کند که او یکی از علماء داوودی در عصر ما و از سرشناسان مذاهب است که معزالدوله قضاوت ناحیه جنوب شرقی بغداد را به وی واگذار نمود، «تا

زمان ما یعنی سال ۳۷۷» [ص ۲۷۳] درباره طحاوی مصری نیز می‌گوید: «او در علم و زهد یگانه زمان خویش بود» [ص ۲۶۰].

۴- ابن ندیم به سبب دامنه گسترده افق علمی و شناخت وسیعش در چندین جای کتاب موضع خود را درباره کتابی که خوانده یا دیده بیان می‌کند. وی در هنگام یاد از تألیفات ابوبکر صولی که یکی از گردآورندگان کتاب بوده، در باره یکی از این تألیفات یعنی «اخبار سریف و مختارات من شعره» می‌گوید: «صولی در تألیف این کتاب بر کتاب مرثدی (مریدی) پیرامون شعر و شعراء تکیه کرده است»، سپس ادامه می‌دهد: «بلکه آن را نقل نمود و به خود نسبت داد». او در تأکید بر این ادعای صریح و منتقدانه، دلیل روشنی آورده، می‌گوید: «دستور [شاید مقصود دستنوشته] آن مرد را دیدم که از خزانه صولی بیرون رفت و او را مفتضح ساخت» [ص ۱۶۸] در جایی که از تألیفات مبلغ زیدی، حسن بن زید، یاد کرده می‌نویسد: «این‌ها تعدادی از کتب وی بود که دیدیم. بعضی از زیدیه بر این مدعا هستند که او صاحب حدود صد کتاب است، ما آنها را ندیدیم، اگر کسی چیزی از آنها را در جایی دید، ان شاء الله تعالی آن را در جای خود بیفزاید» [ص ۲۴۴].

ابن ندیم در مواردی هم که در باره شخص یا کتابی آگاهی‌های مفصل و دقیقی ندارد با تواضع آن را اعلام کرده و مثلاً می‌نویسد: «درباره آن بیش از این چیزی نمی‌دانم» و یا «چیزی از کتب وی را ندیده‌ام». [ص ۱۵۲، ۱۵۴]

خلاصه

آن چه بر پایه دلایل و شواهد گذشت به این هدف بود تا جایگاه ابن ندیم را در فهرست‌نویسی، تقسیم علوم و تبویب ابواب علم در کتاب ارزشمند فهرست‌نشان دهد. همچنین در پی آن بودیم تا تأثیر عمیق وی را بر عالمان فهرست‌نویس در دوره معاصر نشان دهیم. بدین ترتیب گمان می‌رود، بروکلان شرق‌شناس در تألیف تاریخ الادب العربی از روش، هدف و عملکرد علمی فهرست‌تأثیر گرفته باشد، به ویژه که نام بسیاری از کتب را از فهرست برگرفته است.

این تحقیق همچنین بیان شروط و قواعد فهرست‌نویسی و تبویب را بر اساس دیدگاه ابن ندیم هدف قرار داده است، آنچنان که کتاب وی صرفاً کتابی برای ثبت اسامی مؤلفان و آثار تألیفی آنها بر اساس حروف ابجد یا ترتیب موضوعی مانند آنچه شماری از فهرست‌نویسان معاصر انجام داده‌اند نیست، بلکه بر اساس نوعی نگرش در تقسیم علوم اسلامی و عربی آن هم منبعث از فرهنگ عالی مؤلف و دانش مرجع‌شناسی اوست که فقط با مستمر و مطالعه و تحقیق که پشتوانه کتاب است، امکان تحقق یافته است.

همین است که سبب شده است تا فهرست منبعی پیشرو و پیشگام در امر مرجع‌شناسی و فهرست‌نویسی برای پژوهشگران به شمار آید به طوری که ملاحظه می‌کنیم که برخلاف برخی از آثار که هیچ تأثیری در دوره پس از خود ندارند، این آثار پسین فهرست‌نویسی از وی متأثر هستند. در دوره اسلامی، جمال‌الدین قفطی بسیاری از معلومات خود را در کتاب تاریخ الحکماء از فهرست ابن ندیم گرفته است.

وی از تعبیراتی چون «محمد بن اسحاق بن ندیم در کتابش حکایت کرده» یا «محمد بن اسحاق ندیم ذکر کرده» یا «محمد بن اسحاق ندیم در کتابش گفته»^{۴۹} استفاده کرده است. ابن ابی اصیبعه^{۵۰} هم که به ابن ندیم لقب کاتب بغدادی داده است، به مناسبت‌هایی بطور مستقیم بر فهرست تکیه نموده و تعبیراتی چون «محمد بن اسحاق ندیم در کتاب فهرست گفت»^{۵۱} یا «ابن ندیم کاتب بغدادی معروف به ابن ابی یعقوب در کتاب فهرست گفت» یا «ابن ندیم کاتب بغدادی»^{۵۲} را بکار برده است. به نظر می‌رسد که وی و راق و کاتب را به یک معنا به کار برده است. ابن ابی اصیبعه در چندین مناسبت بدون یاد از نام وی، بر [ابن] فهرست اعتماد و از آن نقل کرده است.

با در نظر گرفتن همهٔ اینها می‌توان گفت، فهرست همواره مرجعی مهم برای تاریخ‌نویسانی است که به شرح حال علما پرداخته‌اند.

بیت الحكمة البغدادي
مؤلفه
عبد الجبار ناجي



بيت الحكمة البغدادي

التاريخ - المؤسسة العلمية في البحث والترجمة -
المركز العلمي في حوار الأديان والحضارات

تأليف

أ.د. عبد الجبار ناجي

بغداد ٢٠٠٨

الفصل السادس

مؤرخون وعلماء من بيت الحكمة

أولاً: ابن النديم ومخارطة بيت الحكمة:

لإبن النديم رأي واقعي بشأن مسألة تتعلق بشهرة المؤلف (أي مؤلف) أو عدمها ومدى تأثير ذلك على شيوع مؤلفاته وانتشارها أو عدم شيوعها، من الضروري ان نستعمل به هذا البحث المتواضع . والموقف يتعلق بحقيقة جابر بن حيان عالم الكيمياء المشهور ، اذ اختلفت الآراء في انتماء الرجل أو بالاحرى في حقيقة وجوده يقول ابن النديم ((وقال جماعة من اهل العلم واکابر الوراقين ان هذا الرجل يعني جابرا ، لا اصل له ولا حقيقة ،وان هذه المصنفات صنفها الناس وتحلوه لايها .وانا اقول :- ان رجلاً فاضلاً يجلس ويتعب ويصنف كتابا يحتوي على القوي ورقية يتعب فريخته وفكره باخر اجبه ويتعب يده وجسمه ينسخه ثم ينحله لغيره ، اما مروجوا أو معدوما ضربا من الجهل، وان ذلك لا يستمر على احد ولا يدخل تحته من تحلى ساعة واحدة بالعلم ^(١))). ولم يدر في خلد ابن النديم ان ما لحق جابر بن حيان قد لحقه أيضاً، والا كيف نعلم ان عالماً مثل ابن النديم قد اختلف ذكره وترجمته حياته و زمان وجوده واخبار عائلته وهو الذي عاش حقبة تعدت من انشط الحقب الحضارية في تاريخ الحضارة العربية الإسلامية، انه القرن الرابع للهجرة، ان شحة معلوماتنا عن الرجل قد جعل بعضهم يرى ان هناك صلة بين ابن النديم وبين اسحاق بن ابراهيم الموصلى النديم واخرون يرون ان له صلة ببعضى بيت النديم تلميذ البلاذري، وطرف اخر يتطرق في صحة التسمية ^(٢) والأصل، فهل كان ابن النديم نديماً حقاً لاحد الخفاء ، احد الوزراء او احد الامراء؟ لا جواب على ذلك.

۳۴- م. ن.، ص. ۸.

۳۵- م. ن.، ص. ۲۱.

۳۶- م. ن.، ص. ۲۴.

۳۷- ينظر د. عبد الجبار ناجي: بيت الحكمة، رؤية تاريخية، ص ۱۲، سعيد

الدويجي، بيت الحكمة (طبعة ثانية ۱۹۷۲) ص ۲۳، ۴۴، ۵۸، ۵۸، ۵۸، ۵۸.

bayt al - Hikma) in Encyclopedia of Islam (New Edition) by Cipeck and Miles.

۳۸- Watt. W. Montgomery. The Formative Period of Islamic Thought. Edinbrgh; Univ Press, 1973(p.185)

۳۹- غوثان، ديمتري، مركز دراسات الوحدة العربية، ترجمة الأستاذة فؤاد زيادة، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية، ۱۹۸۸.

۴۰- د. عبد الجبار ناجي (بيت الحكمة نموذجاً لتأثير حوار الحضارات)) مجلة الحكمة، بغداد بيت الحكمة، العدد ۳۴، أيلول ۲۰۰۳، (ص ۲۳).

۴۱- فؤاد يوسف قزنجي، نص بحثه: (بيت الحكمة نموذج للتعايش بين الأديان والحريّة الفكرية في الإسلام)، مجلة الحكمة، العدد ۴۲، لسنة ۲۰۰۶م.

پی‌نوشت‌ها:

۱- مستشرق آلمانی J.Fuck تحقیقات ارزشمندی درباره ابن ندیم و کتاب وی دارد؛ از جمله تحقیقی که در آن به این موضوع «neue materialien zum fihrist» پرداخت که در مجله Z.D.M.G جلد xc (۱۰) ص ۲۹۸-۳۲۱ منتشر شد. این بحث درباره اطلاعات جدیدی در فهرست است و بحث دیگری نیز با عنوان «نصوص غیرمنشوره لحد الان عن حركة الاعتزال» دارد. «Some hitheesto Unpublished on the Mutazilite Movement

این مستشرق بحث سومی نیز درباره ابن ندیم در دایرةالمعارف اسلامی تحت عنوان Ibn al Nadim دارد- همینطور رک: تحقیق مستشرق a.j. arberry درباره اطلاعات جدید فهرست (New Material in the Kitab Al. Fihrist) منتشر شده در Islamic research association miscellany. مستشرق فردریک زمرمان نیز در تحقیق ممتازش (On the supposed shorterversion of Ibn Al Nadim's fihrist and its date) نسخه‌های فهرست ابن ندیم را مورد بررسی قرار داده است. مستشرق b. dodge فهرست را ترجمه کرده و مقدمه‌ای ارزشمند نیز بر آن نوشته است.

۲- فهرست، ص ۴۱۳، ۴۱۷؛ ذیل تاریخ بغداد ابن نجار، ج ۵، ص ۷۲، ابن حجر، لسان المیزان، (حیدرآباد، ۱۳۲۹ق)، ج ۵، ص ۸۲.

۳- سوق الوراقین دو بازار بود که یکی در سمت غرب و دیگری در جهت رصافه بود. بنگرید: حمدان کیسی، اسواق بغداد حتی بادیةالعصر البویهی، (بغداد، ۱۸۷۹)، ص ۱۰۳، ۱۷۳.

۴- شماسیه از محلات قدیمی در بغداد و روبروی رصافه است که با توجه به موقعیت زیبای جغرافیای‌اش به منطقه‌ای مسکونی عالی تبدیل شد به طوری که مأمون رصدخانه‌اش را در آنجا بنا کرد و برخی از امرای آل بویه نیز در آنجا ساکن بودند.

۵- ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۷۲.

۶- همان، ص ۳۱۲، ۳۴۸، ۳۱۲: Friedrich W. Zimmerman. Op.cit, P. 268 No. 4.

۷- درباره آل منجم بنگرید: فهرست، ص ۱۶۰-۱۶۱، قفطی، تاریخ الحکماء (لایپزیک، ۱۹۰۳)، ص ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۲؛ ابن ابی اصیبعه، ص ۲۸۳

۸- فهرست، ص ۱۶۱

۹- همان، ص ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۰۴، قفطی، تاریخ، ص ۳۰، ۳۴، ۲۲۴؛ ابن ابی اصیبعه، ص ۴۲۷ - ۴۲۸.

۱۰- فهرست، ص ۳۰۴، ابن ابی اصیبعه، ص ۲۶۰.

۱۱- فهرست، ص ۳۲۲، قفطی، ص ۳۶۱.

۱۲- فهرست، ص ۳۰۹. ۱۳- همان، ص ۳۴.

۱۴- همان، ص ۵۰، ۶۸. ۱۵- همان، ص ۶۷.

۱۶- همان، ص ۴۷، ۵۶، ۵۸، ۶۸، ۹۱، ۲۱۹.

17- Carl Brockelmann: geschichte der arab-ichen Literature (Weimar 18,8).

۱۸- فهرست، ص ۳۱۵، قفطی، تاریخ، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.

- ۱۹- فهرست، ص ۳۱۵.
 ۲۰- همان.
 ۲۱- همان، ص ۳۵۶.
 ۲۲- همان، ص ۳۵۸، قفطی، تاریخ، ص ۲۷۲ - ۲۷۳.
 ۲۳- فهرست، ص ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۳؛ قفطی، ص ۲۷۳.
 ۲۴- فهرست، ص ۳۷۱.
 ۲۵- همان، ص ۲۸۸.
 ۲۶- همان، ص ۳۶.
 ۲۷- همان.
 ۲۸- همان، ص ۶۸.
 ۲۹- همان، ص ۳۱۴، قفطی، تاریخ، ص ۳۶۱؛ ابن ابی اصیبعه، ص ۳۱۸.
 ۳۰- فهرست، ص ۳۱۲.
 ۳۱- همان، ص ۳۲۲، قفطی، ص ۳۶۱؛ ابن ابی اصیبعه، ص ۳۱۸.
 ۳۲- فهرست، ص ۳۰۴ - ۳۰۵؛ قفطی، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.
 ۳۳- فهرست، ص ۳۰۴.
 ۳۴- همان، ص ۳۲۳.
 ۳۵- همان، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.
 ۳۶- همان، ص ۳۰۶ - ۳۰۷.
 ۳۷- فهرست، ص ۳.
38- I.D Pearson: index islamicus 1906-1955(Cambridge -London)
 ۳۹- خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۵ - ۷.
 ۴۰- همان، ص ۳۰۴.
 ۴۱- فهرست، ص ۳۰۸ - ۳۱۰.
 ۴۲- ابن سینا، اقسام العلوم الفعلیه، ص ۲۳۶ - ۲۳۸، ۲۳۸ - ۲۴۰.
 ۴۳- مواردی که در متن با شماره صفحه آمده همگی از فهرست ابن ندیم است.
 ۴۴- فارابی، احصاء العلوم (تحقیق عثمان امین، ۱۹۳۱)، ص ۱۵ - ۱۶، ۶۴ - ۶۹.
 ۴۵- خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۵ - ۷.
 ۴۶- در باره سوق وراقین بنگرید: یعقوبی، البلدان (نجف، ۱۹۵۷)، ص ۱۶. د. صالح العلی، مدینة السلام الجانب الغربی (بغداد، ۱۹۸۵)، ص ۱۵ - ۱۶ (ابن عقیل مورخ عراق می گوید که سوق الوراقین در رصافه، بازار بزرگی بوده که مجالس علما و شعرا نیز بوده است. بنگرید: د. جورج مقدسی، خطط بغداد فی القرن الخامس الهجری، (ترجمه د. صالح احمد العانی، بغداد، ۱۹۸۴) که وصف ابن عقیل برای بغداد را در ص ۲۲ آورده است.
 ۴۷- بنگرید: ابن الجوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۱۸، ج ۷، ص ۲۱۸؛ قفطی، ص ۲۴۴ - ۲۴۵، می گوید که منطق را نزد یحیی بن عدی خوانده است. نیز بنگرید: به مدخل علی بن عیسی در دایرةالمعارف الاسلامیه (چاپ جدید)؛ به قلم پروفیسور بروان مؤلف کتاب با ارزش *The good vizier Ali b. Isa* ؛
 ۴۸- یعقوبی، البلدان، ص ۱۶، صالح العلی، بغداد، ص ۱۵.
 ۴۹- قفطی، صفحات: ۲۹، ۳۱، ۶۷، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۲۳۱، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۲۳، ۳۸۱.
 ۵۰- ابن ابی اصیبعه، عیون، ص ۹۱، ۲۶۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۴۱۴، ۳۲۹.
 ۵۱- همان، ص ۲۸۶.
 ۵۲- همان، ص ۳۲۹.